

Submit Date: 28 October 2025
Revise Date: 17 February 2026
Accept Date: 24 February 2026
Initial Publish: 23 July 2026
Final Publish: 22 December 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Separability of the Arbitration Agreement from the Main Contract in the Legal Systems of Iran and Finland with Emphasis on International Commercial Arbitration

Mohsen Fazli Roozbahani¹, Jafar Asgari^{1*}, Hossein Monvari¹

1. Department of Law, ShQ.C., Islamic Azad University, Shahr-e Qods, Iran

* Corresponding Author's Email: j.asgari@qodsiau.ac.ir

ABSTRACT

The doctrine of separability plays a fundamental role in international commercial arbitration and provides that an arbitration clause contained within a contract is legally independent from the principal contract. This principle ensures that the arbitration agreement remains enforceable even where the underlying contract is challenged, terminated, or declared invalid. The present study offers a comparative analysis of the application of this doctrine within the legal systems of Iran and Finland. In this regard, the theoretical foundations, judicial interpretations, and legislative frameworks governing the separability doctrine in both jurisdictions are examined, with particular emphasis on the dynamic interaction between the main contract and the arbitration clauses incorporated therein. The analysis demonstrates that the two legal systems differ in the degree of autonomy granted to arbitration agreements, a divergence that reflects broader legal traditions and varying levels of alignment with international arbitration norms.

Keywords: *Doctrine of Separability, Arbitration Clause, Main Contract, International Commercial Arbitration, Autonomy of Arbitration Agreement*

How to cite: Fazli Roozbahani, M., Asgari, J., & Monvari, H. (2026). Separability of the Arbitration Agreement from the Main Contract in the Legal Systems of Iran and Finland with Emphasis on International Commercial Arbitration. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(5), 1-16.



تاریخ ارسال: ۶ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تفکیک پذیری موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی در نظام حقوقی ایران و فنلاند با تاکید بر داوری تجاری بین المللی

محسن فضلی روزبهانی^۱، جعفر عسگری^{*}، حسین منوری^۱

۱. گروه حقوق، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرقدس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: j.asgari@qodsiau.ac.ir

چکیده

دکترین قابلیت تفکیک در داوری تجاری بین المللی نقشی اساسی ایفا می کند و بیان می دارد که شرط داوری مندرج در یک قرارداد، مستقل از قرارداد اصلی است. این اصل تضمین می کند که توافق داوری حتی در صورتی که قرارداد اصلی مورد چالش قرار گیرد یا باطل اعلام شود، قابل اجرا باقی بماند. این نوشتار، تحلیلی تطبیقی از نحوه اعمال این دکترین در نظام های حقوقی ایران و فنلاند ارائه می دهد. در این راستا، مبانی نظری، تفسیرهای قضایی و چارچوب های تقنینی حاکم بر دکترین قابلیت تفکیک در هر دو نظام بررسی می شود و بر تعامل پویا میان قراردادهای اصلی و شروط داوری مندرج در آن ها تأکید می گردد. این تحلیل نشان می دهد که دو نظام حقوقی در میزان «استقلال» اعطاشده به توافق های داوری از یکدیگر فاصله دارند؛ فاصله ای که بازتابی از سنت های حقوقی گسترده تر و میزان انطباق آن ها با هنجارهای داوری بین المللی است.

کلیدواژگان: دکترین قابلیت تفکیک، شرط داوری، قرارداد اصلی، داوری تجاری بین المللی، استقلال شرط داوری

نحوه استناددهی: فضلی روزبهانی، محسن، عسگری، جعفر، و منوری، حسین. (۱۴۰۵). تفکیک پذیری موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی در نظام حقوقی ایران و فنلاند با تاکید بر داوری تجاری بین المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۵)، ۱-۱۶.

به دلیل مزایای فراوان داوری، امروزه بسیاری از اختلافات تجاری به جای طرح در دادگاه‌ها از طریق داوری حل و فصل می‌شوند. به‌ویژه در دعاوی فرامرزی، داوری توانسته است جایگاه قابل توجهی نسبت به رسیدگی‌های سنتی دادگاهی پیدا کند. چندین دلیل وجود دارد که باعث می‌شود طرفین تجاری داوری را بر دادگاه‌های عمومی ترجیح دهند؛ از جمله انعطاف‌پذیری فرایند، نهایی‌بودن رأی، سرعت رسیدگی، و محرمانگی فرایند و رأی.

داوری روشی قدیمی برای حل اختلاف است که قرن‌ها مورد استفاده قرار داشته است. شرط‌های داوری احتمالاً قدیمی‌ترین نوع شروط حل و فصل اختلاف هستند، دست‌کم در جهان غرب. هرچند داوری مدت‌هاست که استفاده می‌شود، اما دادگاه‌ها در نظام‌های کاملاً برای قرن‌ها از اجرای توافقی‌های داوری امتناع می‌کردند. با این حال طی قرن بیستم، داوری به تدریج جذاب‌تر شد؛ از جمله به دلیل معرفی دکترین «قابلیت تفکیک پذیری».

برای بهره‌بردن از تمام مزایای داوری، تنظیم دقیق و صحیح شرط داوری اهمیت حیاتی دارد. به‌ویژه نهایی‌بودن رأی، سرعت و انعطاف‌پذیری فرایند تا حد زیادی به کیفیت شرط داوری بستگی دارد.⁶ بروز اختلاف درباره اعتبار شرط یا محتوای آن می‌تواند فرایند را به سمت دادگاه‌های عمومی بکشاند که این امر نهایی‌بودن رأی را خدشه‌دار کرده، موجب تأخیر در رسیدگی و افزایش هزینه‌ها می‌شود. شرط داوری ضعیف، امکان بهره‌گیری از یک فرایند متناسب و انعطاف‌پذیر را نیز کاهش می‌دهد.

به‌طور معمول، طرفین شرط داوری را در متن قرارداد اصلی می‌گنجانند و کمتر پیش می‌آید که یک توافق داوری مستقل و جداگانه تنظیم کنند. با این حال، توافق داوری‌ای که جدا از قرارداد اصلی تنظیم شود، نسبت به شرط داوری کمتر با نگرانی‌های مربوط به تفسیر و اعتبار مواجه است. شرط‌های داوری معمولاً بندهایی کوتاه و استاندارد هستند. این موضوع هنگام تفسیر شرط، چالش

ایجاد می‌کند؛ زیرا چنین شروطی نسبت به توافق داوری مستقل، جزئیات کمتری دارند. در بسیاری از موارد، شرط به‌صورت «بویلر پلیت» تنظیم می‌شود، یعنی بدون توجه به نوع یا محتوای قرارداد اصلی، به‌صورت یکسان به کار می‌رود. منطقی‌ترین رویکرد آن است که شرط داوری بخشی از قرارداد اصلی دانسته شده و در پرتو آن تفسیر شود. این نقطه شروع در تفسیر شروط قراردادی در حقوق قراردادهاست. با این حال، دکترین پذیرفته‌شده «قابلیت تفکیک» تعامل میان قرارداد اصلی و شرط داوری را محدود می‌کند؛ زیرا بر مبنای این دکترین، قرارداد اصلی و شرط داوری دو توافق مستقل از یکدیگر هستند. در آغاز، هدف از این دکترین حمایت از شرط داوری در برابر بی‌اعتباری احتمالی قرارداد اصلی بود؛ اما در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دامنه این دکترین گسترده‌تر است و سایر جنبه‌های رابطه میان شرط داوری و قرارداد اصلی را نیز دربرمی‌گیرد. دکترین قابلیت تفکیک بسیار جوان‌تر از خود داوری به عنوان یک شیوه حل و فصل اختلاف است و زمان برد تا در جهان غرب پذیرفته شود. در نیمه نخست قرن هجدهم، در بسیاری از کشورها رایج بود که شرط داوری بخشی از قرارداد اصلی تلقی شود. امروزه، این دکترین به یکی از بنیادی‌ترین ارکان داوری بین‌المللی تبدیل شده است. افزون بر پذیرش گسترده این دکترین در کشورهای مختلف، بسیاری از معاهدات بین‌المللی نیز آن را صریحاً مقرر کرده‌اند.

دکترین قابلیت تفکیک در کشورهای نوردیک نسبت به بسیاری از کشورهای غربی زودتر معرفی شد. در فنلاند، نخستین نوشته‌ها درباره این دکترین به دهه ۱۹۴۰ بازمی‌گردد. در سال ۱۹۴۳، تیرکونن بحث‌های بین‌المللی پیرامون این دکترین را خلاصه کرد و نتیجه گرفت که وضعیت حقوقی آن همچنان نامشخص است. او بیان داشت که به نظر وی، شرط داوری باید به‌عنوان توافقی مستقل تلقی شود، که می‌توان آن را نخستین اشاره رسمی به وجود این دکترین در فنلاند دانست. او عمدتاً از منابع آلمانی و سوئدی

دکترین تفکیک پذیری در نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران، نهاد داوری به‌طور کلی در دو قالب داوری داخلی و داوری بین‌المللی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در بخش مرتبط با داوری‌های بین‌المللی، قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ و همچنین کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی بنیان‌های اصلی و معیارهای حاکم را تشکیل می‌دهند. این اسناد راهبردی، قواعد ویژه‌ای ارائه می‌دهند که داوری‌های دارای عنصر خارجی را از داوری‌های داخلی متمایز می‌سازند.

در مقابل، داوری‌های داخلی تحت حکمرانی مواد مربوط به داوری در قانون آیین دادرسی مدنی قرار دارند؛ مقرراتی که شیوه ارجاع اختلافات داخلی به داوری، حدود صلاحیت داوران و آثار رأی داوری را مشخص می‌کند.

با توجه به اینکه قانونگذار در دو حوزه داخلی و بین‌المللی رویکردی یکسان در پذیرش و تفسیر اصول داوری از جمله اصل مورد بحث اتخاذ نکرده است، بررسی جداگانه هر یک ضرورت دارد. از این رو، ابتدا چارچوب و دیدگاه حاکم بر داوری‌های بین‌المللی به تفصیل تحلیل می‌شود و سپس رویکرد داوری داخلی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

استقلال شرط داوری در قانون داوری تجاری بین‌المللی

پیش از بررسی تفصیلی اصل استقلال یا «قابلیت تجزیه شرط داوری»، لازم است دامنه اجرای قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران دقیقاً روشن شود؛ زیرا شناخت محدوده شمول این قانون، مبنای تحلیل تفاوت‌ها میان داوری داخلی، بین‌المللی و همچنین ارزیابی مقایسه‌ای با نظام‌های حقوقی دیگر همچون فنلاند است. مطابق بند ۱ ماده ۲ این قانون، داوری در اختلافات مرتبط با روابط تجاری بین‌المللی پذیرفته شده و مصادیقی چون خرید و فروش کالا یا خدمات، حمل‌ونقل، بیمه، پولی و مالی، مشاوره، سرمایه‌گذاری، نمایندگی، حق‌العمل‌کاری، پیمانکاری و «سایر

بهره گرفته بود، که نشان می‌دهد دکترین قابلیت تفکیک از سنت حقوقی رومی-ژرمنی وارد فنلاند شد. در رویه قضایی، این دکترین دست‌کم در مورد قراردادهای خاتمه‌یافته از سال ۱۹۵۴ در پرونده KKO 1954 II 11 شناخته شده است. گرچه رویه قضایی فراوانی در این موضوع در فنلاند وجود ندارد، اما این دکترین در نهایت در آرای KKO 1988:55 و KKO 1996:61 به‌طور عمومی تثبیت شد. امروزه این دکترین به‌عنوان بخشی از حقوق شکلی فنلاند پذیرفته شده است. از آنجا که این موضوع در فنلاند چندان مورد پژوهش قرار نگرفته، وضعیت حقوقی مربوط به دامنه دکترین قابلیت تفکیک همچنان نامعین است. این رساله تلاش دارد این وضعیت نامشخص را روشن کند.

مفهوم دکترین قابلیت تفکیک پذیری

دکترین قابلیت تفکیک، یا خودمختاری شرط داوری، بر این امر دلالت دارد که توافق داوری بخشی مستقل و خودمختار از رابطه قراردادی میان طرفین است. حتی اگر قرارداد اصلی باطل یا قابل ابطال اعلام شود، شرط داوری ممکن است همچنان معتبر باقی بماند. این امر تضمین می‌کند که اختلافات شامل اختلافات مربوط به اعتبار خود قرارداد می‌توانند از طریق داوری حل‌وفصل شوند. این اصل در بند ۱ ماده ۱۶ قانون نمونه آنسیتال در داوری تجاری بین‌المللی مورد تصریح قرار گرفته است؛ قانونی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده است. این بند مقرر می‌دارد: «شرط داوری که بخشی از یک قرارداد را تشکیل می‌دهد باید به‌عنوان توافقی مستقل از دیگر شروط قرارداد تلقی شود. تصمیم هیئت داوری مبنی بر بطلان قرارداد، به‌طور خودکار موجب بی‌اعتباری شرط داوری نخواهد شد».

این دکترین در حفظ کارآمدی و استقلال داوری نقش بنیادین دارد. این اصل مانع آن می‌شود که طرفین تنها با به‌چالش کشیدن اعتبار قرارداد اصلی، از رجوع به داوری طفره ببروند.

برای تحلیل تطبیقی، بررسی رویکرد فنلاند - که یکی از نظام‌های مبتنی بر حقوق مدنی و همسو با مقررات اروپایی و بین‌المللی است - اهمیت ویژه دارد. قانون داوری فنلاند (Finnish Arbitration Act 1992)، اگرچه بر پایه حقوق اسکاندیناوی است، اما در بخش عمده‌ای تحت تأثیر کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و قانون نمونه آنسیترال تنظیم شده است.

نخست باید توجه داشت که فنلاند برخلاف ایران، میان داوری داخلی و بین‌المللی تفکیک ماهوی قائل نیست. قانون داوری فنلاند به‌طور کلی یک قانون واحد برای تمامی داوری‌هاست؛ با این حال در اجرا، معیارهای فرامرزی و ارتباط داوری با بیش از یک کشور در تعیین قواعد تکمیلی اعمال می‌شود در این ماده نیز ملاک خارجی بودن داوری نه تابعیت طرفین بلکه محل استقرار آن‌ها است.

در نظام فنلاند، وصف بین‌المللی بودن یک داوری معمولاً بر اساس معیارهایی مشابه قانون نمونه مشخص می‌شود:

- محل سکونت تجاری طرفین در کشورهای مختلف،
 - محل اجرای بخش اصلی قرارداد در کشوری غیر از محل تجارت طرفین،
 - توافق طرفین بر ماهیت بین‌المللی رابطه،
 - یا ارتباط اساسی رابطه قراردادی با بیش از یک کشور.
- در نتیجه، تابعیت به‌تنهایی معیار اصلی شناسایی داوری بین‌المللی در فنلاند نیست و برخلاف ایران، هیچ اولویتی بر سایر معیارها ندارد. این ویژگی باعث شده است که قانون داوری فنلاند انعطاف‌پذیری بیشتری در پذیرش داوری‌های دارای عناصر خارجی داشته باشد و با استانداردهای بین‌المللی — به‌ویژه مدل آنسیترال — هماهنگ‌تر عمل کند.

نکته مهم دیگر این است که در فنلاند، مانند بیشتر کشورهای اسکاندیناوی، اصل استقلال و تفکیک شرط داوری به‌صورت گسترده پذیرفته شده و ارتباطی میان وضعیت تابعیتی طرفین با

همکاری‌های دارای ماهیت تجاری» برشمرده شده‌اند. گستردگی این فهرست و جنبه غیرحصری آن نشان می‌دهد که قصد قانون‌گذار محدود کردن مفهوم «رابطه تجاری» به معاملات مذکور در ماده ۲ قانون تجارت نبوده، بلکه معیار اصلی، وجود یک رابطه حقوقی دارای بعد فرامرزی است.

مسئله مهم‌تر تعیین این موضوع است که چه زمانی یک رابطه تجاری واجد وصف بین‌المللی محسوب می‌شود؟ بند «ب» ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران ملاک روشنی ارائه کرده است: «داوری زمانی بین‌المللی است که یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری به موجب قوانین ایران تبعه ایران نباشد». این معیار بر «تابعیت» و نه «محل تجارت» یا «محل اجرای تعهد» استوار است. بر همین اساس، حتی اگر شخصی تابعیت مضاعف داشته باشد، تا زمانی که طبق قوانین ایران تبعه ایران محسوب شود، رابطه داوری او بین‌المللی تلقی نمی‌شود. ماده ۹۸۹ قانون مدنی نیز این قاعده را تأیید می‌کند و تابعیت ایرانی را بر تابعیت دوم مقدم می‌داند.

این محدودیت در حالی است که قانون نمونه آنسیترال گستره بسیار انعطاف‌پذیرتری برای شناسایی داوری بین‌المللی قائل شده است. بند ۳ ماده ۱ قانون نمونه، معیارهایی همچون اختلاف محل تجارت طرفین، محل اجرای بخش اصلی تعهدات، محل مقر داوری یا ارتباط موضوع داوری با بیش از یک کشور را برای تعیین وصف بین‌المللی بودن در نظر می‌گیرد. در نتیجه، معیار «تابعیت» تنها یکی از شاخص‌های فرعی در حقوق تطبیقی است، نه معیار اصلی.

این رویکرد محدود در ایران، با بخش عمده‌ای از نظام‌های حقوقی پیشرو در داوری نیز سازگار نیست. برای مثال، قانون داوری ایالات متحده (FAA) و نیز مقررات داوری در فرانسه، آلمان و سوئیس، وصف بین‌المللی بودن را بر اساس «ماهیت اقتصادی و جغرافیایی رابطه» تعیین می‌کنند و نه بر اساس تابعیت طرفین.

پذیرش این اصل وجود ندارد. بدین ترتیب، حتی اگر تابعیت طرفین یکسان باشد اما رابطه حقوقی واجد عنصر خارجی باشد، داوری از «حمایت کامل اصل تفکیک» بهره‌مند می‌شود.

با بررسی مجموعه مقررات اعم از مقررات داخلی و مقررات بین‌المللی، چنین استنباط می‌شود که در شناسایی وصف بین‌المللی یا خارجی داوری، به «محل اقامت» طرفین بیشترین توجه شده است؛ چیزی که در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مورد توجه قرار نگرفته است. راه‌حل قانون ایران از این نظر ایراد دارد، زیرا حتی اگر دو ایرانی در سطح بین‌المللی روابط تجاری داشته باشند، نمی‌توانند توافق کنند که در فرض رجوع به داوری، قانون ۱۳۷۶ بر داوری آن‌ها حاکم شود، بلکه تنها مقررات داوری مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی بر داوری آن‌ها حاکم خواهد بود.

با این حال، قانون‌گذار ایران با توجه به گرایش‌های موجود در باب استقلال شرط داوری در معاهدات و قوانین بین‌المللی و رویه بسیاری از کشورها در باب پذیرش استقلال شرط داوری، استقلال شرط مذکور را در قانون داوری تجاری بین‌المللی برای اولین بار به رسمیت شناخته است (Solhchi, 2011). در ماده ۱۶ قانون مذکور صراحتاً بیان شده است که: «داور می‌تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین درباره وجود و اعتبار توافق‌نامه داوری اتخاذ تصمیم کند». شرط داوری که بخشی از قرارداد است، از نظر اجرای این قانون، به عنوان یک توافق‌نامه مستقل تلقی می‌شود و تصمیم داوری در خصوص بطلان یا لغو قرارداد، به خودی خود باعث سلب اعتبار شرط داوری نمی‌شود (Eskini, 2005).

مفهوم ماده ۸ قانون مذکور نیز که بر اعتبار و لزوم اجرای توافق‌نامه داوری تأکید دارد، حاکی از پذیرش استقلال شرط داوری است. ماده ۸ عنوان می‌کند: «دادگاهی که دعوای موضوع توافق‌نامه داوری نزد آن اقامه شده است، باید در صورت درخواست یکی از طرفین، تا پایان جلسه اول، دعوای طرفین را به داوری احاله نماید...» و ادامه آن مشخص می‌کند که پذیرش استقلال شرط داوری مشروط

بر آن است که دادگاه احراز کند توافق‌نامه داوری باطل، ملغی‌الاثرب یا غیرقابل اجرا نیست. بنابراین مفهوم مخالف ماده ۸ این است که اگر دادگاه بطلان توافق‌نامه داوری را احراز نکند، باید دعوا را به داوری ارجاع دهد.

از نکات مهم ماده ۱۶ نیز این است که منظور از ارجاع به داوری در بند نخست، همان ارجاع اختلاف به شرط داوری است و نه صرفاً توافق‌نامه داوری. این امر با بند دوم ماده که بر استقلال شرط داوری تأکید دارد، همخوانی دارد. به عبارت دیگر، استقلال شرط داوری همواره در قانون مورد توجه بوده و در ماده ۱۶ به روشنی محل تردید و تأکید مشخص شده است.

نتیجه این است که پذیرش استقلال شرط داوری در قانون ایران، نتیجه تلاش قانون‌گذار در جهت نزدیک شدن به استانداردها و رویه‌های بین‌المللی و یکسان‌سازی قوانین و عرف تجاری بین‌المللی است (Solhchi, 2011). قانون‌گذار با بازنگری در ماده ۱۶، ضمن حفظ استقلال شرط داوری، تلاش کرده است تا از هر گونه وابستگی شرط داوری به قرارداد اصلی جلوگیری کند و بدین ترتیب، ضمانت اجرای مستقلی برای شرط داوری فراهم آورد (Eskini, 2005).

استقلال شرط داوری در سایر قواعد

اصل استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی در قواعد داوری مرکز منطقه‌ای داوری تهران نیز به رسمیت شناخته شده است. توضیح آنکه مرکز منطقه‌ای داوری تهران یک سازمان مستقل است که تحت نظر سازمان حقوقی مشورتی آسیایی-آفریقایی فعالیت می‌کند. این مرکز در پی توافقی که در تاریخ ۶ می ۲۰۰۵ میلادی میان جمهوری اسلامی ایران و این سازمان به امضا رسید، تأسیس شد و پس از تصویب به وسیله نهادهای قانونگذاری ایران، در جولای ۲۰۰۵ فعالیت خود را با انتشار قواعد داوری آغاز نمود. استقرار مرکز در منطقه کلیدی جنوب غربی آسیا و خلیج فارس، آن را به نهادی معتبر و قابل اتکا برای اداره داوری‌های بین‌المللی

تبدیل کرده و از همین رو، شرط داوری مرکز در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای در انواع گوناگون قراردادهای بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته است.

در بند دوم ماده ۱۸ قواعد مرکز آمده است: «دیوان داوری اختیار دارد در مورد ایرادات وارد به صلاحیت خود، از جمله هرگونه ایراد مربوط به خود، وجود یا اعتبار شرط داوری یا موافقت‌نامه جداگانه داوری تصمیم‌گیری کند.» بر اساس این ماده، شرط داوری که بخشی از قرارداد را تشکیل داده و داوری بر طبق قواعد حاضر را مقرر می‌کند، به عنوان موافقت‌نامه مستقل از سایر شرایط قرارداد محسوب می‌شود. تصمیم دیوان داوری مبتنی بر کان لم یکن بودن قرارداد مزبور، قانوناً مستلزم بی‌اعتباری شرط داوری نیست.

نمونه دیگر ماده ۲۷ آیین‌نامه داوری مرکز کانون وکلای دادگستری مرکز است که بیان می‌دارد: «ادعای فقدان یا بی‌اعتباری قرارداد اصلی، رفع صلاحیت مرجع داوری نیست، مشروط بر اینکه مرجع داوری اعتبار موافقت‌نامه داوری را احراز کند. حتی اگر قرارداد اصلی وجود نداشته یا باطل باشد، مرجع داوری می‌تواند درباره حقوق طرفین رسیدگی کرده و نسبت به ادعاها و ایرادات آن‌ها اتخاذ تصمیم نماید.» نمونه‌های دیگر شامل قواعد آیین داوری مرکز داوری اتاق ایران است. توضیح آنکه مرکز داوری اتاق ایران در اجرای بند «ح» ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون اصلاح اتاق بازرگانی ایران و صنایع و معادن ایران، مصوب ۱۳۷۳/۱۵/۹، به منظور حل و فصل اختلافات بازرگانی داخلی و خارجی، بر مبنای قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۱۴ تأسیس شده و همچنین دارای استقلال مالی و اداری است. مرکز داوری در شهر تهران مستقر است و دارای سه رکن هیئت مدیره، دبیر کل و داوران می‌باشد.

استقلال شرط داوری در حقوق داخلی ایران

در حقوق ایران، داوری به‌طور مشخص در مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی مورد بحث قرار گرفته و این مواد، در قالب

باب هفتم، چارچوب قانونی داوری را تعیین می‌کنند. با وجود این، قانون‌گذار در این بخش به‌طور صریح به مسئله استقلال شرط داوری اشاره نکرده است. با این حال، بررسی ماده ۴۶۱ نشان می‌دهد که امکان استقلال شرط داوری، به‌طور غیرمستقیم مورد تأیید قرار گرفته است. مطابق این ماده: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد رجوع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی کرده و اظهار نظر می‌نماید.»

بر اساس این نص قانونی، وجود اختلاف یا ایراد نسبت به قرارداد اصلی، مانع از اعمال صلاحیت داور برای رسیدگی به موضوع داوری نیست. به عبارت دیگر، حتی در صورتی که ایراد نسبت به اصل قرارداد وارد شود، داور نمی‌تواند از اظهار نظر درباره شرط داوری خودداری کند. برخی حقوقدانان با استناد به این ماده، استقلال شرط داوری در حقوق ایران را مورد تأکید قرار داده و معتقدند که ماده ۴۶۱ در واقع بر رد تابعیت شرط داوری از قرارداد اصلی دلالت دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۲۸). در مقابل، گروهی دیگر بر این نظرند که ماده مذکور صرفاً درباره صلاحیت داور سخن می‌گوید و هیچگاه به استقلال یا عدم استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی مربوط نمی‌شود (Jafarian; Joneidi, 2002). این تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که ایراد به قرارداد اصلی وارد باشد، داوری قادر است به رسیدگی به موضوعات مرتبط با شرط داوری ادامه دهد. به بیان دیگر، فرض استقلال شرط داوری به این معناست که ایراد به معامله اصلی نمی‌تواند مانع از رسیدگی داور به موضوعات داوری شود و داور موظف است نسبت به مسائل مربوط به شرط داوری اقدام کند. با توجه به اهمیت ماده ۴۶۱ در تعیین حدود صلاحیت داور، بررسی رویه قضایی در ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این بررسی می‌تواند روشن سازد که دادگاه‌ها به کدام رویکرد تمایل دارند: رویکردی که شرط داوری را تابع قرارداد اصلی می‌داند یا رویکردی که استقلال شرط داوری را به رسمیت می‌شناسد.

رویه قضایی در باب استقلال شرط داوری

در باب بررسی رویه قضایی در پذیرش یا رد استقلال شرط داوری، می‌توان آراء دادگاه‌ها، نظریات مشورتی، نشست‌های حقوقی و نظریه‌های ارائه‌شده را به دو دسته تقسیم کرد: موافقان و مخالفان استقلال شرط داوری. در ادامه، به تشریح این دیدگاه‌ها پرداخته خواهد شد.

در بخش آراء و رویه‌های قضایی، دادگاه‌ها بسته به تحلیل خود از ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی و مبانی حقوقی مرتبط، موضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. گروهی از دادگاه‌ها، با تأکید بر اصل استقلال شرط داوری، معتقدند که وجود ایراد نسبت به قرارداد اصلی نمی‌تواند مانع از رسیدگی داور به موضوع داوری شود. از سوی دیگر، برخی دیگر از دادگاه‌ها، با توجه به تفسیر محدود ماده ۴۶۱، شرط داوری را تابع قرارداد اصلی تلقی کرده و در صورت وجود ایراد به قرارداد، صلاحیت داور را در بررسی شرط داوری محدود می‌دانند.

نظریه‌های مشورتی و بحث‌های حقوقی نیز به همان دو گرایش تقسیم می‌شوند. موافقان استقلال شرط داوری با استناد به اصول بین‌المللی داوری و فلسفه حاکم بر تفکیک قرارداد اصلی از شرط داوری، تأکید دارند که شرط داوری باید مستقل از قرارداد اصلی عمل کند تا کارایی و ضمانت اجرای داوری حفظ شود. مخالفان، بر این باورند که شرط داوری به ماهیت قرارداد اصلی وابسته است و ایراد به اصل قرارداد می‌تواند مشروعیت شرط داوری را تحت تأثیر قرار دهد.

دکترین تفکیک پذیری در نظام حقوقی فنلاند

نظام داوری در فنلاند توسط قانون داوری فنلاند مصوب ۱۹۹۲ (قانون شماره ۱۹۹۲/۹۶۷ با اصلاحات بعدی) تنظیم می‌شود. اگرچه قانون داوری فنلاند به طور صریح به قابلیت تفکیک شرط داوری اشاره نکرده است—برخلاف ماده ۱۶(۱) قانون نمونه UNCITRAL که مقرر می‌دارد شرط داوری «به‌عنوان توافقی

مستقل از سایر مفاد قرارداد تلقی شود»—این قاعده به صورت ضمنی از طریق تفسیر قضایی و تطبیق با معیارهای بین‌المللی شناخته و اعمال می‌شود (Born, 2014a, 2014b, 2015).

قانون داوری فنلاند بر استقلال تصمیم‌گیری طرفین تأکید دارد و الزام می‌کند که توافقات داوری به‌صورت کتبی باشد (ماده ۳)، که این می‌تواند شامل اسناد امضا شده، مکاتبات یا ارجاع به شرایط استاندارد باشد. توافق باید به‌وضوح خود را به‌عنوان شرط داوری معرفی کند و به یک رابطه حقوقی مشخص، مانند قرارداد یا معاملات معین، مرتبط باشد. ارجاعات مبهم به اختلافات احتمالی در آینده بدون تعیین دلایل کافی نیست. نکته مهم این است که قاعده تفکیک تضمین می‌کند شرط داوری به‌صورت مستقل باقی بماند، حتی اگر از طریق ارجاع یا درج به عنوان یک بند در قرارداد اصلی گنجانده شده باشد (Landolt, 2013).

طبق ماده ۵۳ قانون داوری فنلاند، که متناظر با ماده V(1)(a) کنوانسیون نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (۱۹۵۸) است، اجرای رأی داوری ممکن است در صورتی رد شود که شرط داوری طبق قانونی که طرفین انتخاب کرده‌اند نامعتبر باشد یا در صورت عدم انتخاب، طبق قانون محل داوری نامعتبر شناخته شود. این مقرره اهمیت تفکیک را با ضرورت ارزیابی مستقل اعتبار شرط داوری، جدا از قرارداد اصلی، برجسته می‌کند (Hobér & Magnusson, 2009).

شناسایی و کاربرد از طریق رویه قضایی

اگرچه قانون داوری فنلاند به طور صریح به قابلیت تفکیک شرط داوری اشاره نکرده است، دیوان عالی فنلاند با ایجاد رویه قضایی ثابت، این قاعده را تأیید کرده و آن را به یکی از ارکان اصلی رویه داوری در فنلاند تبدیل نموده است. پرونده‌های کلیدی نشان می‌دهند که شرط داوری «کاملاً مستقل از قرارداد اصلی» است و نیازمند ارزیابی جداگانه اعتبار خود می‌باشد (Brekoullakis, 2006).

قضایی شناخته شده است). اگر یکی از طرفین صلاحیت را پیش از دادگاه به چالش بکشد، دادگاه‌های فنلاند باید پرونده را رد کنند اگر شرط داوری به موقع مورد استناد قرار گیرد (ماده ۵ قانون داوری فنلاند) و رسیدگی را به دیوان داوری واگذار نمایند (Born, 2014a).

قانون حاکم بر شرط داوری

یکی از پیامدهای مهم قاعده تفکیک، تعیین مستقل قانون حاکم بر شرط داوری است. حقوق فنلاند قانون واحدی برای این موضوع ارائه نمی‌دهد و این امر در زمینه‌های بین‌المللی موجب ابهام شده است. در صورت عدم انتخاب صریح طرفین، دادگاه‌ها ممکن است به یکی از موارد زیر توجه کنند (Annola, 2016).

- قانون حاکم بر قرارداد اصلی.
 - قانون محل داوری (که در عمل معمولاً ترجیح داده می‌شود و با قانون سوئد، که به صراحت در ماده ۴۸(۱) قانون داوری آن کشور پیش‌بینی شده، همسو است).
- نظریه حقوقی فنلاند بر ارزیابی مستقل تأکید دارد و استفاده خودکار از بند انتخاب قانون در قرارداد اصلی را رد می‌کند. این رویکرد از تأثیر غیرمستقیم قرارداد اصلی جلوگیری می‌کند و اطمینان حقوقی را ارتقا می‌دهد. با این حال، فقدان یک سلسله‌مراتب روشن در موارد تضاد قوانین، خواستار شفاف‌سازی قانون‌گذاری شده است. برای مثال، اگر قرارداد اصلی تحت قانون خارجی باشد اما محل داوری فنلاند باشد، اعتبار شرط داوری به طور پیش‌فرض ممکن است تحت قانون فنلاند تعیین شود مگر اینکه صریحاً غیر از این توافق شده باشد (Ferrari & Kröll, 2007).

در مراحل اجرای رأی داوری، قاعده تفکیک تضمین می‌کند که باطل بودن قرارداد اصلی مانع شناسایی و اجرای رأی داوری نشود، مشروط بر اینکه شرط داوری طبق قانون قابل اعمال معتبر باشد.

مقایسه با معیارهای بین‌المللی و کشورهای نوردیک

- KKO 1954 II 11، KKO 1988:55 و KKO

1996:61: این تصمیم‌های اولیه اصل تفکیک را تأیید کردند و تأکید داشتند که نقص‌های قرارداد اصلی به طور ذاتی بر شرط داوری تأثیر نمی‌گذارد. به عنوان مثال، در KKO 1996:61، دیوان حکم داد که شرط داوری باید بر اساس لیاقت مستقل خود ارزیابی شود و مسائل مربوط به قرارداد اصلی باعث ابطال خودکار آن نگردد (Born, 2014a, 2014b, 2015).

- KKO 2007:39 و KKO 2020:89: آرای اخیر به

تعامل بین قاعده تفکیک و بندهای انتخاب قانون حاکم پرداخته‌اند. در این پرونده‌ها، دیوان تفکیک را تأیید کرد اما به ابهاماتی اشاره نمود که وقتی قانون حاکم بر قرارداد اصلی با قانون محل داوری مغایرت دارد، ایجاد می‌شود. با این حال، زمانی که انتخاب محل و قانون هم‌راستا باشد، قاعده تفکیک اجرای ساده و مستقیمی را فراهم می‌کند. این تصمیم‌ها نشان می‌دهند که یک بند کلی انتخاب قانون در قرارداد اصلی به طور خودکار شامل شرط داوری نمی‌شود، مگر صراحتاً ذکر شده باشد (Born, 2014b).

این قاعده به‌ویژه در مواردی که اعتبار قرارداد اصلی مورد تردید یا فسخ قرار گرفته، کاربرد دارد. نظریه حقوقی فنلاند آن را حتی به موارد عدم وجود قرارداد تعمیم می‌دهد و استدلال می‌کند که شرط‌های داوری در پیش‌نویس‌ها یا قراردادهای شکل‌نگرفته باید همچنان قابل اجرا باشند تا اراده طرفین حفظ شود. با این حال، در این زمینه توافقی وجود ندارد و رویه قضایی محدود است، که باعث ادامه بحث‌های علمی می‌شود.

در عمل، قابلیت تفکیک به دیوان‌های داوری اختیار تعیین صلاحیت می‌دهد—یعنی حق تصمیم‌گیری درباره صلاحیت خود را دارند (اگرچه صراحتاً در قانون داوری فنلاند ذکر نشده، اما

رویکرد فنلاند نسبت به تفکیک با استانداردهای بین‌المللی از جمله قانون نمونه UNCITRAL و کنوانسیون نیویورک (که فنلاند در سال ۱۹۶۲ بدون قید و شرط تصویب کرد) همسو است. این قاعده به‌طور گسترده در سطح جهانی پذیرفته شده و شرط‌های داوری را به‌عنوان نهادهای مستقل تلقی می‌کند تا حل و فصل اختلافات فرامرزی تسهیل شود.

در زمینه نوردیک، سوئد نمونه نزدیکی است که هم رویه قضایی گسترده‌تر و هم حمایت صریح قانونی از تفکیک دارد. پژوهشگران فنلاندی اغلب به رویه‌های سوئدی و بین‌المللی استناد می‌کنند، زیرا سابقه قضایی داخلی محدود است. تفاوت‌ها وجود دارد؛ برخی حوزه‌ها، تفکیک را به مسأله اعتبار محدود می‌کنند، در حالی که دیگران دامنه وسیع‌تری به آن می‌دهند. موضع فنلاند به سمت کاربرد گسترده تمایل دارد که صلاحیت دیوان‌های داوری را افزایش داده و با رویکرد حمایتی کنوانسیون نیویورک همسو است. نکته قابل توجه این است که قاعده تفکیک شامل تفسیر یا تعدیل شرط داوری نمی‌شود؛ تفسیر آنها بر اساس اصول عمومی حقوق قراردادهای فنلاند صورت می‌گیرد و با توجه به قرارداد اصلی برای بازتاب اراده طرفین انجام می‌شود (Lando, 2016).

پیامدها و چالش‌ها

قاعده تفکیک، جذابیت داوری در فنلاند را با کاهش اختلافات صلاحیتی و تضمین استقلال رویه‌ای افزایش می‌دهد. این قاعده از تلاش‌ها برای تضعیف دیوان‌ها از طریق چالش به قرارداد اصلی جلوگیری کرده و کارایی در داوری‌های داخلی و بین‌المللی را ارتقا می‌دهد. دادگاه‌های فنلاند معمولاً با احترام به شرط داوری عمل می‌کنند و حمایت سریع ارائه می‌دهند، مانند اقدامات موقت یا اجرای رأی، بدون مداخله غیرضروری.

چالش‌ها شامل محدودیت رویه قضایی داخلی، وابستگی به تحلیل تطبیقی، و ابهام در تعیین قانون حاکم است. این مسائل می‌توانند پرونده‌های بین‌المللی را پیچیده کرده و احتمال افزایش اختلافات

بر سر اجرای رأی را بالا ببرند. علاوه بر این، گسترش شرط داوری به اشخاص غیرامضاکننده (مانند واگذاری یا ضمانت‌ها) نیازمند دقت در کاربرد قاعده تفکیک است، همان‌طور که در آرای دیوان عالی مشاهده شده که به اشخاص غیرامضاکننده اجازه استناد به شرط داوری تحت شرایط خاص را می‌دهد (Lando, 2016).

ورود ورشکستگی یا مهلت‌های قانونی به خودی خود شرط داوری را باطل نمی‌کند؛ دارایی‌های ورشکسته می‌توانند روند داوری را ادامه دهند و مهلت‌ها طبق قانون ماهوی (مانند قانون محدودیت بدهی‌ها ۲۰۰۳/۷۲۸) تعیین می‌شوند.

البته فنلاند در حال بازنگری قانونی قانون داوری فنلاند است؛ این روند با یک گزارش ارزیابی در سال ۲۰۲۴ آغاز شد و گروه کاری در نوامبر ۲۰۲۴ تشکیل شد. اصلاحات پیشنهادی هدف مدرن‌سازی قانون را دنبال می‌کنند و ممکن است شامل مقررات صریح در خصوص تفکیک، اقدامات موقت و قوانین حاکم پیش‌فرض برای همسویی بیشتر با قانون نمونه UNCITRAL باشند. این اقدام می‌تواند ابهامات، مانند اولویت قانون محل داوری در صورت عدم انتخاب طرفین، را برطرف کرده و اطمینان حقوقی و جذابیت فنلاند به‌عنوان مرکز داوری را افزایش دهد (Hobér & Magnusson, 2009).

به‌طور خلاصه، قاعده تفکیک در حقوق داوری فنلاند نشان‌دهنده تعهد به استقلال تصمیم‌گیری طرفین و رعایت استانداردهای بین‌المللی است. هرچند این قاعده بیشتر بر اساس رویه قضایی است تا متن صریح قانون، اما به‌طور مؤثر حمایت داوری را حفظ می‌کند و اصلاحات در جریان، انتظار می‌رود چارچوب آن را تقویت نماید (Landolt, 2013).

مقایسه تطبیقی قاعده تفکیک شرط داوری در حقوق فنلاند و

ایران

وجود و مبنای قانونی

فنلاند:

- اصولاً قانون حاکم بر شرط داوری تابع قانون حاکم بر قرارداد اصلی است، مگر توافق صریح طرفین.
- فقدان رویه قضایی مشخص در خصوص تفکیک قانون حاکم باعث می‌شود در داوری‌های بین‌المللی با ابهام مواجه شویم.
- در مواردی که قرارداد تحت قانون خارجی باشد، قاعداً شرط داوری نیز تابع همان قانون تلقی می‌شود، مگر اینکه طرفین به‌طور صریح خلاف آن توافق کنند.

کاربرد در ابطال یا فسخ قرارداد اصلی

فنلاند:

- حتی در صورت باطل شدن یا فسخ قرارداد اصلی، شرط داوری مستقل و قابل اجرا باقی می‌ماند.
- این امر باعث کاهش دعوی در خصوص صلاحیت دیوان داوری و ارتقای کارایی داوری می‌شود.

ایران:

- در نظریه غالب، ابطال یا فسخ قرارداد اصلی می‌تواند شرط داوری را تحت تأثیر قرار دهد.
- رویه قضایی محدود است و در برخی آرای دادگاه‌ها شرط داوری تنها در صورتی مستقل تلقی می‌شود که توافق صریح طرفین مبنی بر استقلال آن وجود داشته باشد.

نتیجه‌گیری

قاعده تفکیک شرط داوری یکی از اصول اساسی حقوق داوری بین‌المللی است که هدف آن حفظ استقلال شرط داوری نسبت به قرارداد اصلی و تضمین اجرای مؤثر داوری، حتی در صورت ابطال، فسخ یا بروز نقص در قرارداد اصلی است. بررسی تطبیقی فنلاند و ایران نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی به داوری به عنوان مکانیزم حل اختلاف احترام می‌گذارند، اما از منظر استقلال شرط داوری و تضمین کارایی آن تفاوت‌های قابل توجهی دارند.

- قاعده تفکیک در قانون داوری فنلاند 1992 به‌صورت صریح نیامده اما از طریق تفسیر قضایی و رویه دیوان عالی فنلاند به رسمیت شناخته شده است.
- اصل بر استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی است و دیوان عالی موارد متعددی را بررسی کرده تا اعتبار شرط داوری را حتی در صورت مشکلات قرارداد اصلی حفظ کند.

ایران:

- در قانون آیین دادرسی مدنی و بخش داوری آن، قاعده تفکیک به‌صورت صریح ذکر نشده است.
- برخی مواد مرتبط مانند ماده ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی درخصوص شروط داوری و استقلال صلاحیت داوری، به‌طور ضمنی اشاره دارند، ولی رویه قضایی و منابع فقهی هنوز در پذیرش استقلال شرط داوری محدود و پراکنده است.
- به‌طور کلی، شرط داوری در ایران تا حد زیادی تابع قرارداد اصلی تلقی می‌شود و بحث استقلال آن در شرایط ابطال یا عدم اعتبار قرارداد اصلی کمتر روشن است.

تعیین قانون حاکم بر شرط داوری

فنلاند:

- قانون حاکم بر شرط داوری می‌تواند مستقل از قرارداد اصلی تعیین شود.
- در صورت عدم انتخاب صریح طرفین، قانون محل داوری غالباً ملاک قرار می‌گیرد، نه الزاماً قانون قرارداد اصلی.
- این امر با هدف کاهش ابهام و افزایش اطمینان حقوقی انجام می‌شود.

ایران:

در فنلاند، قاعده تفکیک بر اساس رویه قضایی دیوان عالی تثبیت شده و به عنوان یک اصل بنیادی در داوری داخلی و بین‌المللی شناخته می‌شود. این نظام قضایی مستقل بودن شرط داوری را حتی در صورت ابطال یا فسخ قرارداد اصلی تأیید می‌کند و همچنین دیوان‌های داوری حق تعیین صلاحیت خود را دارند. در عمل، دادگاه‌های فنلاند به شرط داوری احترام می‌گذارند و رسیدگی را به دیوان‌های داوری واگذار می‌کنند، که باعث افزایش اطمینان حقوقی، کاهش دعاوی صلاحیتی و تسهیل داوری‌های بین‌المللی می‌شود. علاوه بر این، تعیین قانون حاکم بر شرط داوری نیز به صورت مستقل انجام می‌شود و غالباً قانون محل داوری مبنای ارزیابی قرار می‌گیرد، که با رویه بین‌المللی و استانداردهای UNCITRAL و کنوانسیون نیویورک همسو است.

در مقابل، در ایران، قاعده تفکیک به صورت صریح در قانون آیین دادرسی مدنی ذکر نشده و بیشتر از طریق تفاسیر فقهی و استناد به اصول استقلال داوری مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرط داوری در ایران اغلب تابع قرارداد اصلی تلقی می‌شود و ابطال یا فسخ قرارداد ممکن است بر اعتبار شرط داوری تأثیرگذار باشد. هرچند اصل تعیین صلاحیت به رسمیت شناخته شده است، اما به دلیل محدودیت رویه قضایی، استقلال دیوان‌های داوری در عمل کمتر مورد تأیید قاطع است. علاوه بر این، تعیین قانون حاکم بر شرط داوری در ایران معمولاً تابع قانون قرارداد اصلی است و فقدان یک رویکرد مستقل و روشن، به ویژه در داوری‌های بین‌المللی، باعث ابهام و پیچیدگی می‌شود.

تطبیق این دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که فنلاند توانسته با ترکیب رویه قضایی قوی، تطبیق با معیارهای بین‌المللی و تجربه کشورهای نوردیک، قاعده تفکیک را به صورت کارآمد و گسترده پیاده کند. این امر موجب افزایش جذابیت فنلاند به عنوان مرکز داوری بین‌المللی شده است. در مقابل، ایران هنوز در مرحله توسعه و تثبیت قاعده تفکیک است و عدم وجود مقررات صریح و رویه

قضایی محدود، موجب تردید در اجرای مستقل شرط داوری شده است.

با توجه به اهمیت حفظ استقلال شرط داوری، کاهش اختلافات صلاحیتی و تضمین اجرای آرا، پذیرش گسترده تر قاعده تفکیک در ایران می‌تواند فواید متعددی داشته باشد:

۱. افزایش اعتماد طرفین قرارداد به داوری داخلی و بین‌المللی.

۲. کاهش حجم دعاوی صلاحیتی و مداخله دادگاه‌ها در مسائل داوری.

۳. هماهنگی بیشتر با استانداردهای بین‌المللی و کنوانسیون‌های معتبر، مانند UNCITRAL و نیویورک، که موجب تقویت جایگاه ایران در داوری فرامرزی می‌شود.

۴. تقویت کارایی دیوان‌های داوری و جلوگیری از تأثیر مشکلات قرارداد اصلی بر روند داوری.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که قاعده تفکیک در حقوق فنلاند یک ابزار مؤثر و تثبیت شده است که استقلال شرط داوری و کارایی داوری را تضمین می‌کند، در حالی که در حقوق ایران، این قاعده هنوز در مرحله تفسیر و توسعه است و نیازمند اصلاح قانونی، توسعه رویه قضایی و بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی است تا داوری‌های داخلی و بین‌المللی با اطمینان بیشتر اجرا شوند. پذیرش و تعمیق این اصل در نظام حقوقی ایران می‌تواند به ارتقای ثبات حقوقی، کاهش دعاوی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب داوری کمک شایانی نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The doctrine of separability has emerged as one of the foundational principles of contemporary international commercial arbitration, shaping the procedural autonomy and institutional legitimacy of arbitral dispute resolution across jurisdictions. Modern commercial relations increasingly transcend national borders, creating complex contractual networks in which disputes must be resolved efficiently, confidentially, and with minimal judicial interference. Arbitration has therefore gained prominence as an alternative to traditional litigation due to its flexibility, neutrality, procedural economy, and enforceability of awards under international conventions. Within this framework, the arbitration agreement—often embedded as a clause within the main contract—assumes decisive importance, because the effectiveness of arbitration depends not merely on party consent but on the stability of that consent when contractual validity is contested. Historically, courts in many legal systems treated arbitration clauses as inseparable parts of the underlying contract, meaning that any allegation of invalidity directed at the main contract could automatically defeat arbitration. Such an approach undermined arbitration's effectiveness and encouraged strategic litigation aimed at avoiding arbitral jurisdiction. The development of the separability doctrine responded to this structural weakness by conceptualizing the arbitration clause as an autonomous juridical agreement capable of surviving termination, rescission, or nullity of the principal contract. Comparative legal scholarship emphasizes that separability does not deny the contractual origin of arbitration but rather protects the procedural mechanism chosen by the parties from substantive contractual disputes. In civil law traditions influenced by autonomy of will theory and modern contract philosophy, contractual consent is understood as capable of generating multiple legal relationships

within a single document, allowing dispute resolution agreements to operate independently from commercial obligations. This doctrinal evolution aligns with broader theories of private autonomy, institutional efficiency, and economic rationality in legal ordering, as reflected in analyses of contractual freedom and institutional governance (Born, 2014a, 2014b, 2015; Eskini, 2005). The comparative investigation of Iran and Finland therefore provides a fertile analytical framework because both jurisdictions recognize arbitration yet derive their legal reasoning from distinct intellectual traditions—Islamic jurisprudence and Romano-Germanic legal culture in Iran, and Nordic civil law harmonized with international arbitration standards in Finland—allowing examination of how identical arbitration principles are translated into different normative environments.

The theoretical foundations of separability are closely connected to broader jurisprudential debates concerning contract autonomy, legal certainty, and the distribution of adjudicative authority between courts and arbitral tribunals. Classical contract theory emphasized unity of contractual consent, implying that all contractual provisions shared the same legal fate; however, contemporary legal thought recognizes functional differentiation within contractual structures. Modern civil law doctrine distinguishes between substantive obligations governing performance and procedural agreements governing dispute resolution, thereby enabling arbitration clauses to function independently. This shift reflects intellectual movements in legal theory that reinterpret contracts as governance mechanisms rather than merely exchanges of promises. Economic analysis of law further reinforces separability by demonstrating that predictable enforcement mechanisms reduce transaction costs, promote investment confidence, and

enhance efficiency in cross-border commerce. From a jurisprudential perspective, separability also resonates with philosophical discussions of legal authority and institutional legitimacy, where dispute resolution mechanisms must remain operational even when substantive rights are contested. The doctrine thus operates as a safeguard against opportunistic behavior by parties seeking to avoid arbitration through allegations directed at the main contract. Comparative legal theorists argue that separability represents an institutional response to globalization, ensuring that dispute resolution remains detached from fluctuating substantive claims. Within Islamic legal thought influencing Iranian law, autonomy of will is similarly recognized as a foundational principle allowing parties to structure their legal relationships within permissible frameworks, though doctrinal application remains mediated by statutory interpretation and judicial practice. Consequently, separability embodies not merely a procedural rule but a synthesis of contract theory, legal philosophy, and economic governance designed to preserve party autonomy while stabilizing dispute resolution.

In the Iranian legal system, arbitration exists within a dual structure comprising domestic arbitration regulated by the Civil Procedure Code and international arbitration governed primarily by the International Commercial Arbitration Act of 1997. The recognition of separability in Iranian law represents a gradual movement toward harmonization with international arbitration norms rather than a historically entrenched doctrine. Iranian legislation explicitly acknowledges arbitral authority to determine its own jurisdiction and to assess the validity of arbitration agreements independently of the main contract, reflecting acceptance of the competence-competence principle and the autonomy of arbitration clauses (Eskini, 2005;

Solhchi, 2011). Nevertheless, doctrinal debates persist because domestic arbitration provisions lack explicit statutory articulation of separability, leaving courts and scholars divided regarding the extent of independence enjoyed by arbitration clauses when the principal contract is challenged. Some jurists interpret procedural provisions as implicitly endorsing autonomy, while others maintain that arbitration agreements remain conceptually dependent on the validity of the underlying transaction (Jafarian; Joneidi, 2002). These interpretive tensions reveal deeper structural characteristics of Iranian private law, where jurisprudential traditions, statutory codification, and judicial discretion interact dynamically. Iranian arbitration practice also demonstrates sensitivity to questions of nationality and internationality, defining international arbitration primarily through nationality criteria rather than economic or geographic connections. Such an approach contrasts with global arbitration standards emphasizing commercial reality and cross-border effects. Despite these limitations, legislative reforms and institutional arbitration centers in Iran increasingly incorporate international practices, illustrating a gradual evolution toward stronger procedural autonomy and reduced judicial intervention. The Iranian experience thus reflects a transitional legal environment in which separability is recognized doctrinally yet continues to evolve through interpretation, comparative influence, and institutional practice.

In contrast, Finnish arbitration law illustrates a model in which the separability doctrine has achieved practical consolidation through judicial interpretation despite limited explicit statutory wording. The Finnish Arbitration Act of 1992 establishes a unified framework applicable to both domestic and international arbitration, reflecting the Nordic tradition of legislative minimalism supplemented by

strong judicial reasoning. Finnish courts, particularly the Supreme Court, have consistently affirmed that arbitration agreements must be evaluated independently from the main contract, thereby transforming separability into a cornerstone of arbitration practice. Comparative arbitration scholarship highlights how Finnish jurisprudence aligns closely with international instruments such as the UNCITRAL Model Law and the New York Convention, emphasizing party autonomy, procedural efficiency, and judicial restraint (Born, 2014a, 2014b, 2015). The autonomy of arbitration clauses is further reinforced through requirements of written agreement, recognition of tribunal authority over jurisdictional objections, and judicial obligation to refer disputes to arbitration when valid agreements exist (Landolt, 2013). Finnish doctrine also treats the governing law of arbitration agreements as potentially distinct from the law governing the main contract, prioritizing the law of the seat of arbitration to enhance predictability and international compatibility (Annola, 2016; Ferrari & Kröll, 2007). Enforcement provisions consistent with the New York Convention underscore the necessity of independent assessment of arbitration agreements when reviewing arbitral awards (Hobér & Magnusson, 2009). Judicial decisions such as KKO 1996:61 and later rulings reaffirm that defects in contractual formation or performance do not automatically invalidate arbitration clauses, illustrating a mature arbitration culture grounded in institutional trust and international integration (Brekoulakis, 2006). Through this jurisprudential development, Finland demonstrates how a legal system can achieve doctrinal clarity not solely through legislation but through coherent judicial practice informed by comparative and international standards. The comparative analysis of Iran and Finland reveals that differences in the implementation

of separability arise less from disagreement over the principle itself than from structural variations in legal culture, legislative technique, and judicial practice. Finland's arbitration framework reflects a system oriented toward international commercial integration, where arbitration is conceived as a self-standing dispute resolution regime insulated from substantive contractual disputes. Iranian law, by contrast, exhibits a hybrid structure balancing traditional contractual concepts, statutory interpretation, and emerging international influences. The Finnish approach emphasizes institutional efficiency and predictability, thereby strengthening investor confidence and reinforcing arbitration as a preferred mechanism for cross-border dispute resolution. Iranian practice, while increasingly receptive to separability, remains influenced by doctrinal debates concerning the relationship between arbitration agreements and underlying contractual validity. Comparative legal analysis indicates that explicit legislative recognition of separability, combined with consistent judicial enforcement, reduces jurisdictional disputes and enhances arbitration effectiveness. From an economic governance perspective, stable arbitration mechanisms contribute to secure property relations, efficient markets, and reduced transaction uncertainty. The divergence between the two jurisdictions therefore illustrates broader questions concerning legal modernization, harmonization with international norms, and the role of courts in supporting private dispute resolution mechanisms. Ultimately, separability functions as both a technical doctrine and an institutional policy tool aimed at preserving the integrity of arbitration against procedural disruption. In conclusion, the doctrine of separability represents a decisive evolution in arbitration law, transforming arbitration agreements

from subordinate contractual clauses into autonomous legal instruments capable of sustaining dispute resolution even when the underlying contractual relationship collapses. The comparative study demonstrates that while both Iran and Finland recognize arbitration as a legitimate method of resolving commercial disputes, their legal systems differ significantly in the degree of doctrinal clarity and practical enforcement afforded to arbitration agreement autonomy. Finland's jurisprudence has institutionalized separability as an operational norm aligned with international arbitration standards, whereas Iran continues to refine its approach through legislative interpretation and gradual convergence with global practices. Strengthening explicit recognition of separability, clarifying the governing law of arbitration agreements, and reinforcing judicial support for arbitral autonomy may enhance legal certainty and international commercial confidence within evolving arbitration systems.

References

- Annola, V. (2016). *Sopimustulkinta: Teoria, vaiheet menettely.* Talentum Media Oy.
- Born, G. (2014a). *International Commercial Arbitration* (Second Edition ed.). Wolters Kluwer.
- Born, G. (2014b). The Law Governing International Arbitration Agreements: An International Perspective. *The Singapore Academy of Law Journal*, 26, 814-848.
- Born, G. (2015). *International Arbitration: Law and Practice* (Second Edition ed.). Wolters Kluwer.
- Brekoulakis, S. L. (2006). Third Parties in International Commercial Arbitration. In *Katsauksia Suomen lainsäädäntökehitykseen 1985-2000* (pp. 303-332). Valtioneuvoston kanslian julkaisusarja.
- Eskini, R. (2005). Theoretical Foundations of the Principle of Separability of the Arbitration Agreement from the Main Contract in Comparative Law. *Mofid Journal*(43).
- Ferrari, F., & Kröll, S. (2007). Conflict of laws in international arbitration. Detrate: The Separability Doctrine; Mandatory Stay of Litigation. *Dispute Resolution International*, 2(1), 56-74.
- Hobér, K., & Magnusson, A. (2009). The Special Status of Agreements to Arbitration. Risto: Sopimukset oikeudenkäynnin varalta. Edita Prima Oy.
- Jafarian, M. A Reflection on the Draft of International Commercial Arbitration (Part 5). *Majlis and Strategy Journal*(17).
- Joneidi, L. (2002). The Law of International Commercial Arbitration from the Perspective of Islamic Law. *Matin Research Journal*(10).
- Lando, O. (2016). A Short Survey of the Laws of the Nordic Countries - the Laws in General and Contract Law in Particular. In *Restatement of Nordic Contract Law* (pp. 13-46). Djøf Publishing.
- Landolt, P. (2013). The Inconvenience of Principle: Separability and Kompetenz-Kompetenz. *Journal of International Arbitration*, 30(5), 511-530. <https://doi.org/10.54648/JOIA2013033>
- Solhchi, M. A. (2011). The Independence of the Arbitration Clause in International Contracts. *Public Law Research Quarterly*(31).